



doi 10.22059/JWICA.2022.347458.1825

The Dominant Discourse over Women's Education in High School Text Books (1320-1345 S.H)

Fatemeh Samiee¹| Hasan Zandiyeh^{2✉}

1. Master of History, University of Tehran, Iran. Email: fateme.s4890@gmail.com

2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of History, University of Tehran., Tehran University, Tehran, Iran. Email: zandiyehh@ut.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
24 August 2022

Accepted:
26 November 2022

Keywords:
Women Education, New Iran, National State, Education, Modern Woman, Educational Policies, Educational Programs.

Abstract

The second phase of modernization in Iran began with the compilation of the fundamentals and principles of the White Revolution. Women's education which was formerly considered a part of Iranian innovation program gained momentum and went under consideration and investigation. The innovative discourse of the Reza Shah era that was formed under women emancipation and included the education of women was also affected by the White Revolution and the political, social and economic situations of that period. "National education" as the most significant educational policy of this period along with the concept of women emancipation led to the formation of the programs and plans for women education. Therefore, in this period, the education policy of women's education was a movement from house and family to social and economic and political aspects. This new study employing the traditional continuity concept in history and through a descriptive analytical approach, follows the plans and programs for women education in the textbooks of this period in order to illuminate the identity of the modern woman and the application of this identity in the process of modernization in Iran.

How To Cite: Samiee, Fatemeh, & Zandiyeh, Hasan (2023). The Dominant Discourse over Women's Education in High School Text Books (1320-1345 S.H). *Women in Culture & Art*, 15(2), 205-228.

Publisher: University Of Tehran Press.





سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۲۰۵-۲۲۸
زن در فرهنگ و هنر



گفتمان مسلط بر نظام آموزشی زنان در کتاب‌های درسی دبیرستانی (۱۳۲۰-۱۳۴۵)

فاطمه سمیعی^۱ | حسن زندیه^۲

۱. کارشناس ارشد تاریخ، تهران، ایران. رایانامه: fateme.s4890@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: zandiyehh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	با تشکیل سلسله پهلوی، آموزش نوین زنان از ضرورت‌های پروژه نوسازی ایران تعریف شده بود. در نتیجه آموزش زنان در فضای گفتمانی نوسازی و نوگرایی که حکومت پهلوی خود را منادی آن می‌دانست، قرار گرفت. پی از ازمیان رفتن انسداد سیاسی پس از خروج رضا شاه از ایران، آموزش نوین زنان دچار آشفتگی رویکردی و گفتمانی شد. با قدرت‌گیری گفتمان‌های رقیب حکومت و امکان کنشگری آن‌ها در عرصه قدرت، فضای گفتمانی مسلط بر نظام آموزشی زنان، یکپارچگی و انسجام خود را از دست داد و دال مرکزی نوگرایی که پیش‌تر در عصر رضا شاه، طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان را حول خود شکل داده بود، از میان رفت. این مسئله به شکل‌گیری، الگوی «زن مسلمان» در کنار «زن مدد. پژوهش پیش‌رو با استفاده از مفهوم سنتی پیوستگاری در تاریخ و روش توصیفی-تحلیلی، در پی بررسی روند متغیر سیاست‌گذاری‌های آموزشی زنان و تأثیر آن بر طرح‌ها و متون درسی در کتاب‌های دبیرستانی، برای تشریح چگونگی هویت‌یابی الگوی زن مطلوب در فرایند مدرنیزاسیون ایران و اهمیت نقش و کارکرد زنان به‌عنوان موضوعی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است.
تاریخ دریافت: ۲ شهریور ۱۴۰۱	
تاریخ پذیرش: ۵ آذر ۱۴۰۱	
واژه‌های کلیدی: آموزش زنان، برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌های آموزشی، محمدرضا پهلوی، نوسازی.	
استناد به این مقاله: سمیعی، فاطمه و زندیه، حسن (۱۴۰۲). گفتمان مسلط بر نظام آموزشی زنان در کتاب‌های درسی دبیرستانی (۱۳۲۰-۱۳۴۵). <i>زن در فرهنگ و هنر</i> ، ۱۵ (۲)، ۲۰۵-۲۲۸.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	



۱. مقدمه

دوران ۳۷ ساله پادشاهی محمدرضا پهلوی را از حیث برنامه، رویکرد، فلسفه و سیاست آموزشی می‌توان به دوره قبل و بعد از تدوین برنامه انقلاب سفید تقسیم کرد. به همین نحو، دوره اول پادشاهی او تا انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵ ش را نیز که نقطه تمرکز اصلی این پژوهش است، می‌توان به دو دوره مجزا منقسم کرد. دوره اول از تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا وقایع مرداد ۱۳۳۲ را شامل می‌شود و دوره دوم، زمان تکوین اولیه سیاست‌های کلان آموزشی و تغییر در فلسفه و رویکرد برنامه‌ریزی آموزشی است که در نهایت به انقلاب آموزشی و تشکیل نظام جدید آموزش و پرورش در ۱۳۴۵ منجر شد.

دولت پهلوی در شرایطی بر مسند قدرت تکیه زد که دستیابی به «ایران نو» تنها گفتمان مسلط و یگانه راه نجات به‌سوی ترقی و پیشرفت محسوب می‌شد. این گفتمان، نقطه تمرکز آمال و آرزوهای نخبگان و روشنفکران بود که با مفاهیم اندیشه تجدید تعریف و مفصل‌بندی شد. در نتیجه برنامه‌های نوسازانه رضاشاه که همراه با رویکردهای غرب‌گرایانه بود، از همان ابتدا اصلاحات آموزشی را مورد توجه قرار داد. این مسئله، نهاد آموزش در ایران را دچار دگرگونی کرد. زنان از ارکان اصلی و لازم برای رشد و ترقی کشور قلمداد شدند و خوشبختی ملت ایران، در گرو تربیت آنان دانسته شد. به این ترتیب، زنان به موضوعی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تبدیل شدند و وضع زنان به لحاظ ظاهری، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مورد نقد و بازبینی قرار گرفت. نوگرایی به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مسلط عصر رضاشاه که به مفهوم آزادسازی زن معنا بخشید، منظومه‌ای از مفاهیم مرتبط با زن مدرن مانند مادری و همسری جدید، شاه‌پرستی، میهن‌پرستی، تحصیل و فعالیت اجتماعی را به‌عنوان ایدئال‌های زن مطلوب ترسیم کرده بود. در فضای گفتمانی نوگرایی که تنها با مفاهیم تجدید تعریف می‌شد، آزادسازی زنان با عناصری نظیر ملی‌گرایی، غرب‌گرایی و عرفی‌گرایی تعریف و تنظیم شد. به این منظور، فراگیری فنون مادری، همسری و به‌طور کلی خانه‌داری جدید همراه با رویکرد علم مدرن، برای تربیت زن مطلوب در راستای ایجاد ساختار نوین ایران، لازم دانسته شد.

از ویژگی‌های بارز دوره پس از استعفای رضاشاه از سلطنت، کاهش اقتدار حکومت و قدرت یافتن جناح‌های مختلف سیاسی با ایدئولوژی‌های متفاوت بود که عرصه فرهنگ و به دنبال آن نظام آموزشی را با نابسامانی و آشفتگی رویکردی مواجه ساخت. با وجود این آشفتگی‌ها، روند الگوگیری از روش‌ها و نظام آموزشی غرب و سیاست‌های پیشین، با اندکی فرازونشیب، به‌کندی ادامه یافت.

فضای سیاسی و فرهنگی پس از رضاشاه، فرصت مناسبی برای کنشگری نمایندگان گفتمان‌های رقیب برای اثرگذاری در سیاست‌های آموزشی پدید آورد. وجود چهره‌های مختلف از طیف‌های چپ‌گرا تا اسلام‌گرا در رأس امور فرهنگی و آموزشی، سبب تغییراتی در رویکردهای

آموزشی کتاب‌های درسی شد. این برهه تاریخی، از لحاظ برنامه‌ها و رویکردهای آموزشی دختران، دوره فترت در امر آموزش زنان بود. به قدرت رسیدن پادشاه جوان و بی‌ثباتی نسبی سیاسی در ایران سبب شد تا آموزش زنان، چندان مورد توجه حکومت قرار نگیرد و سیاست‌های آموزشی دختران از انسجام و رویکرد واحدی برخوردار نباشند. گرایش‌های اسلامی و چپ‌گرا در کنار گفتمان نوگرایی به الگوی «زن مدرن» و «زن مسلمان» در کتاب‌های درسی شکل داد. از این‌رو، زن مدرن در طرح‌های آموزشی، برخلاف عصر رضاشاه محدود به مادری و همسری جدید نبود، بلکه شامل انگاره‌های فمینیستی و نگاه نو به نقش‌ها و توانایی زنان بود. از طرفی در این دوران، برای اولین بار الگوی اسلامی از زن مطرح شد که محدود در حریم خانه و خانواده بود و با مصادیق و ارزش‌های سنتی زن تعریف و ترسیم می‌شد.

به‌طور کلی متون درسی و برنامه‌های آموزشی زنان در دوره پهلوی مبتنی بر اندیشه «آزادسازی زنان» طرح‌ریزی شده بود که بخشی از پروژه نوسازی ایران را شامل می‌شد. از این‌رو، سیاست‌گذاری‌ها در نظام آموزشی زنان ملهم از مبانی و مؤلفه‌هایی بودند که این پروژه بر آن استوار شد. تنها پس از برکناری رضاشاه (دهه بیست و سی) بود که گفتمان مسلط حاکمیت و ایده زن مدرن آزادشده از بند سنت با چالش مواجه شد. هرچند تضاد و تقابل میان دو الگوی عمده زن مدرن و مسلمان به‌عنوان مهم‌ترین طرح آموزشی دختران تا پایان دوره پهلوی همچنان در متون درسی ادامه یافت، سیاست‌گذاری‌ها در برنامه‌های تربیتی زنان سمت‌وسویی کاملاً مبتنی بر تجدد غربی داشت.

از آنجا که ارزیابی جامع و کاملی از مبانی آموزش و پرورش ایران در عصر پهلوی صورت نگرفته، طبعاً زوایای گوناگون رویکردها و برنامه‌های آموزشی زنان در فرایند مدرنیزاسیون ایران و اهمیت نقش و کارکرد آنان به‌عنوان موضوعی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ناشناخته باقی مانده است. پژوهش حاضر با بررسی متون درسی کتاب‌های دبیرستانی، ماهیت، رویکرد و آهنگ تغییرات این برنامه‌ها را بررسی می‌کند و چشم‌اندازی از عوامل مؤثر در روند سیاست‌گذاری‌های آموزشی زنان و چارچوب‌های زن مطلوب را در این دوران نشان می‌دهد. از این‌رو، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که متون درسی و برنامه‌های آموزشی دختران در کتاب‌های درسی دبیرستانی (فارسی، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی و خانه‌داری) در این دوره از چه ماهیت، رویکرد و ویژگی‌هایی برخوردار بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به آموزش نوین و تحولات گفتمانی آن در عصر محمدرضا پهلوی

می‌پردازد، کتاب *از ستیز تا سازش*^۱ است. در این پژوهش، سیر تحول رویکردی نهادهای مذهبی در تقابل و جدال با نهاد آموزشی مدرن بررسی می‌شود. طبق تحلیل کتاب، با گسترش مدارس جدید، افزایش شمار دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان، آموزش نوین مورد اقبال و پذیرش اقشار مختلف جامعه قرار گرفت. از طرفی، در این زمان با ازمیان‌رفتن انسداد سیاسی، مذهبیان (بازاریان، روحانیون و تحصیل‌کردگان مذهبی) که در عصر رضاشاه سیاست صبر و سکوت را در پیش گرفته بودند، بیشترین کنشگری را در عرصه آموزش انجام دادند تا پایگاه فکری خود را در میان مردم از دست ندهند که این امر به تشکیل مؤسسات و آموزشگاه‌های دینی متعدد و افزایش حجم ساعات درسی مربوط به تعلیمات دینی و فوق‌برنامه‌های دینی در مدارس منجر شد. در نتیجه روحانیان، نهاد آموزشی مدرن را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفتند. تأکید بر معرفی اسلام در چارچوب مفاهیم و روش‌های علمی و تأسیس نهادها و سازمان‌های نوین برای تبلیغات دینی، بخشی از تغییر رویکردی نهادهای مذهبی نسبت به آموزش نوین و به‌طور کلی مدرنیزاسیون بود.

از دیگر پژوهش‌هایی که آموزش در عصر پهلوی دوم را بررسی کرده، رساله *سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش)*^۲ است. طبق تحلیل نویسنده، فضای باز سیاسی، امکان کنشگری به گفتمان‌های رقیب حکومت پهلوی در عرصه آموزش را داد. از این رو، روند دین‌ستیزانه متون درسی در عصر رضاشاه کاملاً کنار گذاشته شد و تدوین کتب درسی تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی مورد توجه قرار گرفت. تأسیس مدارس پرشمار اسلامی در این دوره و اجباری شدن تدریس قرآن در مدارس، از دیگر ویژگی‌های مهم آموزشی پس از رضاشاه بود. این رساله، چشم‌انداز مناسبی از مبانی و رویکردهای نظام آموزشی ایران در دوره بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی در اختیار قرار می‌دهد.

در این پژوهش‌ها تنها روند نفوذ گفتمان‌های رقیب حاکمیت به‌ویژه طیف‌های اسلام‌گرا در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی و نحوه اثرگذاری آنان بر نظام آموزشی بررسی شده و تأثیر این گفتمان‌ها بر متون درسی و آشفته‌گی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی در این زمان تبیین نشده است. از طرفی در این پژوهش‌ها، مبانی و رویکردی که نظام آموزشی جدید ایران مطابق آن تنظیم، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری شد، مورد توجه نبوده است. به این ترتیب به مسئله آموزش زنان، اهداف و ایده‌های نظام آموزشی از زن مطلوب و چالش‌های برنامه‌ریزان آموزشی در این زمینه و تحولات گفتمانی آن توجهی صورت نگرفته است.

۳. تعریف مفاهیم: آزادسازی زنان

۱. کریمی‌پور، حمید (۱۳۹۸). *از ستیز تا سازش: آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران*، با تکیه بر عصر محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: نگارستان اندیشه.
۲. راعی گلوجه، سجاد (۱۳۹۶). *سیاست و آموزش در ایران معاصر: ۱۳۲۰-۱۳۳۲*. دکتری تاریخ ایران / اسلامی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.

با ضرورت یافتن نوسازی و نوگرایی در تمامی وجوه ساختار مملکتی ایران پس از انقلاب مشروطه، مفهوم آزادسازی زنان به عنوان دال مرکزی گفتمان نوگرایی در مسئله زنان و یکی از ارکان اصلی آن مورد توجه قرار گرفت. شکل گیری این مفهوم، معطوف به رویداد اعلام رسمی رفع حجاب در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ بود که به مجموعه اقدامات حکومت در جهت «مبارزه با سنت‌های دست‌وپاگیر»، «تحصیل زنان» و «آزادکردن نیمی از اجتماع در بند کشیده شده جامعه به صحنه فعالیت‌های اجتماعی که تا آن زمان به صورت بانوان حرم و زنان اندرون، عاطل و باطل روزگار می‌گذرانیدند» گفته می‌شد (بولتن هفتگی سازمان زنان ایران، ۴۸۸: ۱ مکرر).

۴. چارچوب مفهومی: برنامه‌ریزی آموزشی

واژه «برنامه» و اصطلاح «برنامه‌ریزی آموزشی» ناظر بر محاسبه و پیش‌بینی قبل از عمل است و نباید آن را با «پهلوی هم گذراندن دروس»، «جدول زمانی ساعات دروس»، «تهیه و تنظیم فهرست مندرجات برای یک یا چند درس»، «تهیه و تنظیم محتوا و مواد آموزشی برای یک یا چند درس»، «تهیه و تنظیم رؤس مطالب یک یا چند درس»، «فهرست دروس لازم برای گذراندن یک دوره تحصیلی» و «برنامه درسی را با برنامه آموزشی یکی دانستن» خلط کرد. در واقع برنامه‌ریزی آموزشی معطوف به اهداف، ایده‌ها، رویکردها و حدود یک نظام آموزشی است؛ بایدونبایدهای آموزه‌ها و فلسفه آموزش. از این‌رو، تشبیه برنامه‌ریزی آموزشی به «نقشه» جدیدترین و بنا بر اعتقاد بیشتر برنامه‌ریزان آموزشی معاصر، کامل‌ترین مفهومی است که برای برنامه‌ریزی آموزشی تاکنون ارائه شده است. چنین نقشه‌ای طبیعتاً دارای هدف‌های حساب شده و مشخص شده‌ای است که توسط برنامه‌ریزان آموزشی، استخراج و انتخاب می‌شوند. همچنین درباره انتخاب روش و وسایل و ترتیب اعمال و ضوابط ارزشیابی و بازخورد نتایج آن، محاسبات و پیش‌بینی‌های لازم صورت می‌گیرد (پروند، ۱۳۶۹: ۱-۲۱).

برنامه‌ریزی آموزشی متناسب با ساختار نظام آموزشی (متمرکز یا غیرمتمرکز) شکل می‌گیرد و هدف‌گذاری می‌شود. نظام برنامه‌ریزی آموزشی متمرکز، برای تمام مدارس یک کشور به خصوص در سطوح ابتدایی و متوسطه به صورت متحدالشکل و یکسان تهیه و تنظیم می‌شود. بیشتر تصمیم‌گیری‌های مهم درباره برنامه‌ها و دروس مختلف کتاب‌های درسی، محتوی و مواد آموزشی، خط‌مشی‌های اجرایی و مقررات اداری و آموزشی از سطوح بالا تنظیم و به سطوح پایین ابلاغ می‌شود، اما در نظام برنامه‌ریزی آموزشی غیرمتمرکز، تصمیم‌ها از پایین‌ترین سطح یعنی کلاس و مدرسه، مطابق نیازها و امکانات هر واحد اتخاذ و در سطوح بالا به تدریج تکمیل می‌شود (همان: ۲۶-۲۷).

در دوره پهلوی نیز در راستای برنامه‌های نوسازی ایران و متناسب با آن، نظام آموزش و پرورش نوین ایران شکل گرفت. آموزش نوین زنان ایران، جزو ارکان اصلی ایجاد تحولات اساسی

در ایران قلمداد شد. در نتیجه نظام آموزشی متمرکزی شکل گرفت که برنامه‌هایی هماهنگ با اهداف و ایده‌های حکومت در آن طراحی و اجرا شد. از این‌رو، برنامه‌های آموزشی زنان نیز در چارچوب مذکور، طرح‌ریزی، هدف‌گذاری و اجرا شدند (صدیق، ۱۳۹۷: ۶۹).

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است. به این منظور، تبیین‌های صورت‌گرفته مبتنی بر مفهوم پیوستگاری در تاریخ، یعنی تبیین یک رویداد از طریق شناسایی روابط درونی آن رویداد با رویدادهای دیگر و قراردادن آن در بستر تاریخی خود است. چنین تبیینی به این باور بستگی دارد که رویدادهای مورد بررسی، بخشی از یک تحول کلی موجود در همان زمان قلمداد شود (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۴۰). از این‌رو، غایت و هدف سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان، انگیزه‌های مرتبط با آن، کنش سیاست‌گذاران آموزشی و بستری که این برنامه‌ها در آن طرح و اجرا شدند، ارزیابی می‌شود و همه رویدادها و شرایط هم‌زمان، قبل و بعد از آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مؤلفه‌های آموزشی در دوران بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی

با ازمیان‌رفتن انسداد سیاسی پس از خروج رضاشاه از کشور، گفتمان‌های رقیب به‌ویژه طیف‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرا مجال برای کنشگری یافتند. در میان وزیران فرهنگ و دست‌اندرکاران فرهنگی که در این دوران روی کار آمدند، چهره‌هایی از جناح‌های مختلف سیاسی مانند فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده قابل‌توجه است. چهره‌های مذهبی مانند مهدی بازرگان، یدالله سحابی، کریم سنجابی و... نیز در این دوران از اعضای شورای عالی فرهنگ بودند و در سیاست‌گذاری‌های آموزشی نقش داشتند. از این‌رو، تلاش‌های بسیاری از سوی این جناح‌های سیاسی برای تدریس دوباره درس تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی و توجه بیشتر به مواد درسی دینی در مدارس صورت گرفت. افزایش قابل‌توجه حجم زمان تدریس تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی در مدارس، حاکی از این امر است. از طرفی در این دوره، تأسیس مدارس اسلامی مورد حمایت وزارت فرهنگ بود. رهبران مذهبی که در دوران رضاشاه در مضیقه قرار گرفته بودند، در این زمان، مبادرت به تأسیس مدارس اسلامی کردند و هدف خود را تعلیم و تربیت نسلی بیان کردند که ضمن تجهیز به علوم روز، آموزش مبانی معارف و اخلاق اسلامی را نیز فراگیرد. این طیف سیاسی بر این باور بود که متون درسی و شیوه تعلیم و تربیت در مدارس نوین، یکی از راه‌های اشاعه فرهنگ غربی و زدودن ارزش‌ها و معیارهای اسلامی است (راعی گلوجه، ۱۳۹۶:

۱۳۷-۱۴۹).^۱ همچنان که در ماده دوم قانون آموزش اجباری و رایگان سال ۱۳۲۲، «تقویت حس دینی کودکان» (مجموعه قوانین وزارت آموزش و پرورش، بی تا: ۱۱) و در اصلاحیه همین قانون، «سعی در ترقی و تکمیل علوم دینی» در مدارس تصریح شد و ترویج معارف اسلامی، جزو اهداف اصلی شورای عالی فرهنگ به عنوان مهم ترین نهاد برنامه ریز و تصمیم گیر در تعیین خط مشی سیاست ها و برنامه های آموزشی در این دوره به تصویب رسید (راعی گلوچه، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

افزون بر آن، بخشی از فعالان حقوق زنان به مقابله با این سیاست ها برآمدند. آن ها بر ارزش ها و معیارهایی که در دوران رضاشاه برای آموزش نوین زنان تعیین شده بود، تأکید و اعلام کردند که با «آخوندبازی» که پس از خروج رضاشاه از عرصه قدرت شکل گرفته مبارزه خواهند کرد و به هیچ عنوان اجازه نخواهند داد، دستاوردهایی که با مشقت فراوان کسب کرده اند، از میان رود (زن امروز، ۱۳۲۳: ۳؛ دولتشاهی، ۲۰۰۲: ۸۳).

از طرفی، بخش دیگری از فعالان زن در این دوره، اهداف و ایده هایی فراتر از آنچه را که در عصر رضاشاه بر آن تأکید شده بود، طلب کردند. آنان رویکردهای آموزشی تعلیم و تربیت زنان را که تأکید بر نقش های سنتی زن داشت و معطوف به پرورش مادر و همسر مدرن بود به تنهایی نمی پذیرفتند و خواهان آزادی های سیاسی-اجتماعی بیشتری برای زنان بودند و بر مشارکت هرچه بیشتر در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأکید می ورزیدند (زنان پیش رو، ۱۳۳۲: ۱).

با وجود این، طیفی از فعالان زن نیز همچنان به معیارها و طرح های آموزشی عصر رضاشاه باور داشتند و بر ضرورت اصلاح برنامه های آموزشی دختران در مدارس تأکید می کردند. آن ها به منظور تعلیم هرچه بهتر و کارآموده تر دختران برای خانه داری، بچه داری و شوهرداری، پیشنهادهایی به وزارت فرهنگ دادند. برای بار آوردن «کودکی وطن پرست»، تدریس یک دوره کامل تاریخ و جغرافیای ایران لازم دانسته شد تا «ایران و افتخارات و مآثر و مفاخر آن را به خوبی بشناسند» و برای جبران انحطاط روحیه و اخلاق عمومی و بی قیدی، آموزش یک دوره کامل فرهنگ مبالغه آمیز، راجع به شناسایی ایران و اهمیت و عظمت آن تأکید شد. از دیگر دروس مورد نیاز برای تربیت صحیح دختران، مطالعه یک دوره کامل و مختصر ادبیات ایران و موسیقی عنوان شد. همچنین بر آموزش عملی دروس خانه داری، بچه داری و پرستاری تأکید صورت گرفت و از وزارت فرهنگ برای تأمین ابزار مناسب آن در دبیرستان های دخترانه، تقاضای مساعدت شد (ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۲۶، ۳: ۱۸۹-۱۹۴).

۵-۲. تکوین اولیه سیاست های مدرن آموزشی

۱. در این دوران، مدارس متعدد اسلامی با مجوز شورای عالی فرهنگ تأسیس شد و حتی این شورا اجازه داد تا دارندگان درجه اجتهاد، مدیریت این مدارس را برعهده گیرند (راعی گلوچه، سجاد، ۱۳۹۶).

این آشفتگی‌ها در سیاست‌های آموزشی، تا وقایع مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه یافت. تنها پس از این دوران بود که حاکمیت توانست پس از طی دورانی از ضعف، نیروهای مخالف را از صحنه قدرت، بیرون کند. در نتیجه مدرنیزاسیون با شتاب هرچه بیشتر از سر گرفته شد. اجرای دو برنامه هفت‌ساله عمرانی پس از پایان جنگ دوم جهانی، چهره اقتصادی کشور را دگرگون کرد. از طرفی، شروع برنامه اصل چهار ترومن در ایران از اوایل دهه سی، سبب انسجام در سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی شد؛ زیرا بخش مهمی از برنامه‌های این اصل شامل اصلاحات آموزشی بود. برنامه‌های فرهنگی اصل ۴ به منظور ارائه یک الگوی جامع تعلیم و تربیت برای ایران بود. در همین راستا، اقداماتی برای تجدیدنظر در کتاب‌های درسی، تدوین کتاب‌های درسی جدید، احداث مدارس، ترمیم برنامه‌های درسی تمامی مقاطع تحصیلی، اعزام متخصصان تربیتی برای همکاری و کمک به وزارت فرهنگ صورت گرفت که پس از تصویب شورای عالی فرهنگ در مدارس اجرا شدند. از جمله تغییراتی که از این پس حاصل شد، شامل اضافه‌شدن رشته‌های حرفه‌ای خانه‌داری و تعلیمات اداری، درس تعلیمات اجتماعی، فعالیت‌های فوق برنامه و تربیت بدنی بود (همراز، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۸؛ اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵). محمدرضا پهلوی نیز طی بیاناتی تشکیل اداره «امور خانه‌داری» و تدریس الزامی دروس مربوط به خانه و خانواده را در تمام آموزشگاه‌های دخترانه اعلام کرد (گنجی، بی تا: ۳۱).

از آغاز سال تحصیلی ۱۳۳۴-۱۳۳۵، طبق مصوبه شورای عالی فرهنگ، دبیرستان بار دیگر به دو دوره سه‌ساله تقسیم شد؛ دوره اول آن برای تمام دانش‌آموزان مشترک بود و دوره دوم آن، شامل رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی و خانه‌داری (برای دختران) و کشاورزی و حرفه‌ای (برای پسران) می‌شد. مواد درسی دوره اول دبیرستان بین پسران و دختران یکی بود و تنها دختران دروس مربوط به خیاطی و خانه‌داری را نیز می‌گذراندند، اما بخش دوم دبیرستان، اختیاری بود و به انتخاب شاگردان بستگی داشت. آن‌ها از میان مواد درسی ارائه‌شده یک یا دو ماده را انتخاب و هفته‌ای چهار ساعت، صرف آن می‌کردند. این مواد شامل زبان خارجه، کشاورزی، درودگری، خانه‌داری، جوشکاری، سیم‌کشی، عکاسی، آشپزی، خیاطی، حسابداری و دفترداری، ماشین‌نویسی، قلم‌زنی، موسیقی، لوله‌کشی، بنایی، کفایش و تعمیر رادیو بود. در دوره دوم دبیرستان در تمامی رشته‌ها نصف وقت، صرف مواد مشترکی مانند قرائت فارسی، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی، تربیت بدنی و... می‌شد (صدیق، ۱۳۴۲: ۴۷۲-۴۷۷).

۵-۳. طرح‌های آموزشی برای دختران در کتاب‌های درسی

پس از شهریور ۱۳۲۰، بر اثر بحران‌های ناشی از جنگ دوم جهانی و خروج رضاشاه از کشور، تهیه کتاب‌های درسی نیز از روال عادی خارج و به نوسان‌های گوناگون دچار شد. عواملی سبب شد در تهیه و انتشار کتاب‌های درسی تدریجاً دشواری‌هایی پدید آید و بالاخره تهیه کتاب‌های یکسان از

سوی وزارت فرهنگ متوقف شود. نخست آنکه مسائل مالی، چاپ و توزیع کتاب‌های درسی را به‌وسیله وزارت فرهنگ دشوار ساخت، دوم آنکه ناشران کتاب، با توسل به پاره‌ای بهانه‌های غیرمنطقی، موجبات انصراف دولت از چاپ و انتشار کتاب‌های درسی را فراهم ساختند. ناشران کتاب، با توجه به کثرت تعداد هر چاپ از کتاب‌های درسی و با ملاحظه رواج بازار فروش این‌گونه کتاب‌ها که معمولاً از هر کتاب دیگر رونق بیشتر دارد به مبارزه با خطمشی قبلی پرداختند. مجموع این عوامل موجب شد سرانجام انتخاب کتاب درسی به معلمان واگذار شود (ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۵۵، ۳: ۱۳۸-۱۳۹).

وزارت فرهنگ به همه کتاب‌هایی که با برنامه آن مطابقت داشت، اجازه انتشار داد. به دلیل آزادی در تألیف و چاپ کتاب درسی، ناشران و مؤلفان از یک عنوان یا موضوع مشخص، کتاب‌های مشابه منتشر کردند؛ به طوری که به‌جای هشتاد عنوان کتاب درسی مورد نیاز برای دوره دبیرستان، ۴۲۸ عنوان کتاب چاپ شده بود؛ یعنی از یک عنوان کتاب با برنامه و موضوع مشخص، دو تا هفت عنوان کتاب مشابه منتشر می‌شد (مجیدی، ۱۳۶۴: ۷۶). این نابسامانی و آشفتگی در کتاب‌های درسی، مشکلات متعددی ایجاد کرد، مانند: به‌کاربردن اصطلاحات متفاوت در کتاب‌های یک ماده درسی، نابرابری کیفیت و کمیت کتاب‌ها در یک ماده درسی، گرانی بهای کتاب‌های درسی با وجود بالابودن تیراژ آن‌ها، نرسیدن به‌موقع کتاب و ایجاد بازار سیاه، بی‌دقتی در چاپ، اعمال مسائل سیاسی در آموزش و پرورش و... (معتدی، ۱۳۸۹: ۶۱).

۵-۳-۱. قرائت فارسی

بیشتر کتاب‌های فارسی این دوره که در دبیرستان‌ها تدریس می‌شدند، همان کتاب‌های فارسی دوره اول و دوم دبیرستان‌ها، منتشر شده در ۱۳۱۸ بودند. البته با توجه به آزادی در تألیف و نشر کتاب‌های درسی در این دوران، با قطعیت نمی‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد، اما کتاب‌های فارسی که نگارنده از این دو دهه به دست آورد یا تجدید چاپ آن دو کتاب بودند یا تا حدود بسیار زیادی، همان سرفصل‌های درسی با کمی تغییر در عناوین و محتوا را شامل می‌شدند.^۱ جدا از کتاب‌های تجدید چاپ شده، «شاه‌پرستی»، «میهن‌دوستی» و «باستان‌گرایی»، همچنان مبنای کتاب‌های این حوزه را شکل می‌داد. هرچند به‌وضوح می‌توان دید حجم چنین مطالبی نسبت به گذشته کمتر شده و سرفصل‌هایی نیز به سایر شاهان و حاکمان دوره‌های مختلف تاریخ ایران اختصاص یافته بود. نکته حائز اهمیت در کتاب‌های این دوره، ورود محسوس‌تر مضامین

۱. برای نمونه از این کتاب‌ها با انتشارات متفاوت، ر.ک: (۱۳۲۲). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: کیهان؛ (۱۳۲۴). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: بنگاه علمی؛ (۱۳۲۵). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: اقبال؛ (۱۳۲۷). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: چاپخانه مهر؛ (۱۳۲۴). فارسی (سال دوم دبیرستان‌ها)، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.

دینی در سرفصل‌های درسی نسبت به گذشته بود (فروزانفر و همکاران، ۱۳۳۵؛ باتمانقلیچ و همکاران، ۱۳۳۴؛ بهار و همکاران، ۱۳۲۹). در این دوران به‌علت فضای باز سیاسی، امکان کنشگری گفتمان‌های رقیب، خصوصاً گفتمان مذهبیان در آموزش و پرورش نمود یافت. «سخنان حضرت رسول (ص)»، «حضرت امام حسن (ع)»، «حضرت علی (ع)»، «در منقبت پیامبر»، «از فرمان علی به مالک اشتر»، نمونه‌هایی از دروسی بود که روش زندگی و سنت پیشوایان دین را به‌عنوان الگو مطرح کرده و برخلاف دوره رضاشاه، مضامین دینی تنها در پیوست شاهان باستان قرار نگرفته بود؛ گرچه همچنان تفوق مطالب با شاهان ایران باستان بود. کاهش تأثیر ایدئولوژی عصر رضاشاه و از رونق افتادن گفتمان ملی‌گرایی باستان‌گرا در کتاب‌های درسی این دوره، در مقدمه یکی از کتاب‌های فارسی هویدا است. در این مقدمه، مقصود از تدریس فارسی، توانا کردن دانش‌آموز به درست‌گفتن، درست‌نوشتن، آشنایی با آثار نویسندگان، شاعران بزرگ و قواعد زبان فارسی اعلام می‌شود (فارسی؛ سال دوم دبیرستان‌ها، ۱۳۳۵: مقدمه). درحالی‌که در دوره رضاشاه، در مقدمه تمامی کتاب‌های فارسی دوره اول و دوم دبیرستان، بر محوریت ارزش‌های باستانی (گفتار، کردار و پندار نیک) تأکید شده بود.

رویکردهای آموزشی زنان در کتاب‌های درسی این دوره آشفته است. از الگوی مادر فداکار و میهن‌پرستی که فرزندان خود را در راه میهن و دین فدا می‌کند، تا زن جنگاور میهن‌پرست، الگوی زن مطلوب در کتاب‌های قرائت فارسی را شامل می‌شدند. زنان اسپارتی این بار به‌عنوان الگوی نمونه مادری مطرح شدند. در این درس که «جانبازی در راه میهن» نام داشت، درباره تربیت دختران اسپارتی می‌خوانیم:

«... در کار تربیت دختران نیز اهتمام بلیغ داشتند و سعی تمام می‌کردند که زنان اسپارت در قوت و چالاکی و گستاخی و دلاوری از مردان کم نباشند. بدین سبب بود که حتی زنان نیز هنگام ضرورت، مهر مادری را از یاد می‌بردند و فرزندان خویش را بی‌هیچ تشویشی به جنگ دشمن فرامی‌خواندند. آورده‌اند که سربازی جوان وقتی به جنگ می‌رفت، مادر را گفت که شمشیر من کوتاه است. مادر گفت: جان پسر در جنگ قدمی پیش‌تر بگذار. در سایه چنین تربیتی بود که این شهر کوچک با آنکه نه هزار نفوس [بیشتر] نداشت، در همه اقطار جهان نام و آوازه یافت و موجب اعجاب و تحسین تمام جهانیان گشت» (فروزانفر و همکاران، ۱۳۳۵: ۱۹-۲۰).

«اسماء» دختر ابوبکر و مادر عبدالله بن زبیر، الگوی دیگری از مادر ایدئال بود؛ طرح این درس و الگو قراردادن یکی از دختران صحابه پیامبر برای اولین بار جالب توجه است. ویژگی اصلی اسماء به‌عنوان مادر نمونه، متفاوت از دیگر مادرانی است که پیش از این مطرح شده بودند؛ زیرا اسماء فرزندش را در راه دین و نه میهن، فدا می‌کند و او را در راه پاسداری از دین اسلام و حقیقت آن تشویق به قیام می‌کند. او درباره خطرات قیام به پسرش می‌گوید:

«پس صبر می کن بر مرگ و کشتن و مثله کردن، چنان که برادرت مصعب کرد که پدرت زبیر عوام بوده است و جدت از سوی من ابوبکر... و نگاه کن حسین علی... چه کرد. او کریم بود و بر حکم پسر زیاد، عبیدالله تن در نداد... . خبر کشتن او را به مادرش آوردند. هیچ جزع نکرد و گفت: اگر پسر من چنان کردی، نه پسر زبیر و نه نوه ابوبکر صدیق بودی» (باتمانقلیچ و همکاران، ۱۳۳۴: ۵۴-۵۵).

در کتاب فارسی متعلق به دههٔ چهل (پیش از انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵)، الگویی متفاوت از زن مطلوب ترسیم می شود. در این درس همچون گذشته، زن به مثابهٔ مادر و همسری فداکار و میهن پرست مورد توجه قرار نمی گیرد، بلکه الگویی از زن در نقشی غیرمادرانه و غیرهمسرانه مطرح است که برای نجات خاک وطن و هم میهن خویش وارد کارزار جنگ می شود. این زن «گردآفرید» نام دارد. گردآفرید، دختر یکی از پهلوانان ایرانی نگهبان دژ سپید به نام گزدهم است. او در جنگ میان ایرانیان و تورانیان پس از این که دژ سپید به چنگال تورانیان می افتد و یکی از نگهبانان آن اسیر می شود، وارد نبرد می شود و تا پای جان برای نجات وطن خویش کوشش می کند (مقربوی و همکاران، ۱۳۳۳: ۳۸-۴۰ و ۴۴-۴۶).

۵-۳-۲. تعلیمات دینی

تعلیمات دینی از دههٔ بیست بار دیگر در برنامهٔ مدارس قرار گرفت. محتوای کتاب‌های تعلیمات دینی در دههٔ بیست، سی و اوایل دههٔ چهل شمسی گویای تفاوت‌هایی در جایگاه این درس در نظام آموزشی و اهمیت آن نزد متولیان آموزشی کشور بود که سبب آشفتگی رویکردی سرفصل‌های درسی شده بود. در مقدمهٔ کتاب‌های دینی این دوره، دیانت اسلام، یگانه راه افراد بشر برای رسیدن به خیر و صلاح عنوان شد. تعالیم عالییه اسلامی، ذکر حوادث زندگی و شخصیت پیشوایان دین و دستورهای اخلاقی آنان ضامن سعادت فرزندان کشور و جامعه قلمداد شده بود. از این رو توصیه می شد تا به هر ترتیبی، دانش‌آموزان را با آموزه‌های اسلامی پرورش دهند و آنان را با حقایق و قوانین دین اسلام آگاه سازند (نوربخش، ۱۳۲۴: د-ه؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۳۴: مقدمه).

از نکات جالب توجه کتاب‌های دینی در این زمان، وجود سرفصل‌های درسی بر محور میهن پرستی بود که گاه مضمون و مفهومی با دین آمیخته شده بود و نمی توان به طور دقیق منظور نویسنده آن را دفاع از میهن یا دین قلمداد کرد (نوربخش، ۱۳۲۶: ۱۲-۱۳؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۳۴: ۸۹-۹۰). با آغاز دههٔ چهل، دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان، ارج و منزلتی بالاتر از دفاع از دین به دست آورد و از واجبات ملی برای هر مرد و زن عنوان شد (تعلیمات دینی؛ سال اول دبیرستان‌ها، بی تا: ۹۷-۹۸).

الگوی همسر نمونه به عنوان طرح اول آموزشی برای دختران در کتاب‌های دینی نیز تکرار

شده بود. در کتاب تعلیمات دینی به‌طور گسترده و تخصصی الگوی نمونه مادری و همسری از نگاه دین اسلام ترسیم شد. تربیت فرزندان و اطاعت و فرمان‌برداری از شوهر دو وظیفه اصلی زنان در خانه و خانواده عنوان می‌شد. در این زمینه، رابطه زناشویی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) والاترین و عالی‌ترین الگوی زن مطلوب بود (تعلیمات دینی؛ فقه (سال دوم دبیرستان)، بی‌تا: ۴۸). مصادیقی که در اطاعت از شوهر به دختران ارائه می‌شد، شامل انصراف از شغلی غیر از خانه‌داری در صورت نارضایتی شوهر، عدم مسافرت بدون اذن و رضایت او (حتی سفر به حج) و فراهم کردن آرامش و آسایش وی در خانه بود (نوربخش، بی‌تا: ۷۲). درباره پرورش فرزند نیز توصیه‌هایی از جانب بزرگان دین به دختران جوان شده بود:

«پیغمبر (ص) فرمود: هر که در پرورش فرزند، سعی و دقت کند، نزد خدا محبوب‌تر است از اینکه در هر روز نصف صاع (حدود نیم من تبریز) طعام صدقه دهد... . مادر باید در پرستاری کودک، از شیردادن و رعایت صحت مزاج غفلت نکند تا حق زندگی و سلامت او دچار خطر نشود. برای آرام کردن کودک نباید او را ترساند؛ زیرا ترسو و بیدل تربیت می‌شود. در برابر طفل، کلمات زشت و زنده نگویید که در آینه دل او نقش بسته، بدخو می‌شود... . از سه‌سالگی و چهارسالگی داستان‌هایی که مشتمل بر دین و آیین است، کم‌کم باید بیاموزند» (نوربخش، ۱۳۲۴: ۳۷-۳۸).

افزون بر آن، در کتاب‌های دینی، الگویی از زن، مادر و همسر ایدئال برای دختران مطرح شد که متفاوت با الگوی کتاب‌های فارسی بود. برخلاف کتاب‌های فارسی، الگوهای طرح‌شده در کتاب‌های دینی از شخصیت‌های بزرگ اسلامی و شیعی بودند. حضرت فاطمه (س)، حضرت زینب (س) و حضرت خدیجه (س) سه الگوی زن نمونه برای دختران در کتاب‌های دینی بودند. صداقت، وفاداری، قناعت، شجاعت، نجابت، پابندی به آرمان‌ها و ایمان راسخ، مهم‌ترین ویژگی‌های زن مطلوب برای دختران عنوان شده بود:

«فاطمه به مال و منال دنیوی توجهی نداشت و هر چه به‌دست می‌آورد در راه خدا انفاق می‌کرد. رویه مزاجت وی با حضرت علی شایسته است که سرمشق تمام دختران مسلمان قرار گیرد... . عادت پیغمبر چنان بود که چون کسی به خواستگاری یکی از دخترانش می‌آمد، موضوع را با روشی متین به دختر بازمی‌نمود و دختر اگر مایل بود به طریقی مؤدبانه و غیرمستقیم رضایت خود را ابراز می‌داشت. حضرت فاطمه که تنها به فضیلت و تقوای علی چشم داشت، به این ازدواج راضی شد. در این هنگام حضرت علی چیزی جز یک زره نداشت که آن را به چهارصد و هشتاد درهم فروخت و چهارصد درهم آن را مهر حضرت فاطمه قرار داد. حضرت رسول از این وجه جهیزی مختصر برای فاطمه تهیه کرد و در شب زفاف او، جشنی ترتیب داد و به صحابه خاص، خرما و روغن خورانید. بدین ترتیب، ملکه اسلام در هنگامی که شکوه ظاهری دین مبین پدرش همه قبایل عرب را خیره می‌کرد، با کمال سادگی و بدون تجمل وارد خانه‌ای شد که از هرگونه ثروت و دارایی تهی

بود و صاحب آن هرگز در پی مکتب و ثروت نمی‌رفت... این بانوی بزرگوار هرگز کاری نکرد که کمترین کدورتی از او بر خاطر علی نشیند و در پرورش جسمانی و روحانی فرزندان خود، دقیقه‌ای فروگذار نمود. همه کارهای خانه را با خدمتگزار خویش عادلانه قسمت می‌کرد و حتی در شروع زندگانی خانوادگی خادم نداشت. حضرت زهرا با خشنودی تمام، تشکیلات خانواده علی را براساس محبت و صفا اداره می‌کرد و اوقات فراغت را به عبادت حق و روزه و نماز می‌گذراند» (فقه، سال چهارم دبیرستان، بی تا: ۳۷-۳۹؛ تعلیمات دینی، سال دوم دبیرستان، بی تا: ۳۷؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۴۱: ۴۷-۴۸؛ شریعت سنگلجی، بی تا: ۶۷).^۱

۵-۳-۳. تعلیمات اجتماعی

در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوره، مانند کتاب‌های تعلیمات دینی، آشننگی رویکردی در محتوای طرح‌های آموزشی زنان وجود دارد. همچنان که به دهه چهل نزدیک می‌شویم، در کتاب‌های درسی نیز تغییرات رویکردی و آموزشی ظاهر می‌شود و گاهی گفتمان‌های متناقض در یک کتاب جمع می‌شود.

مسئله سرفصل‌هایی که در حیطه ازدواج و خانواده بودند، به‌طور مستقیم دختران را درگیر می‌کرد. خانواده یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های آموزشی این کتاب‌ها بود. در این مبحث آموزشی، نخستین بارقه‌های انگاره‌های فمینیستی نمودیافته بود. درس «شکل ابتدایی خانواده» به مقام فرودست زنان در خانواده‌های پدرسالار می‌پرداخت؛ طبق این درس، زنان با اینکه هم‌بچه‌داری می‌کردند و هم به کارهای کشاورزی می‌رسیدند، در هیچ یک از امور، آزادی فکر و عمل نداشتند و چنانچه برخلاف میل شوهر و بدون اجازه او به انجام کاری مبادرت می‌ورزیدند، به شدت مؤاخذه و تنبیه می‌شدند. همین رویه درباره دختران هم صادق بود و فرزند دختر ارزش خیلی کمتری نسبت به فرزند پسر داشت و از مهر و محبت پدر و مادر بهره‌ای نمی‌برد. در این زمینه، نویسنده به زنده‌به‌گور کردن دختران در میان اعراب اشاره می‌کند (متین‌دفتری و همکاران، بی تا: ۹-۱۰؛ حداد و همکاران، ۱۳۳۶: ۱۲-۱۳). افزون بر آن، در سرفصل‌های مربوط به خانواده، پیوسته دانش‌آموزان به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق می‌شدند. در این مباحث، فرزندآوری و فرزندپروری، نخستین علت و وظیفه اصلی برای تشکیل خانواده عنوان می‌شد؛ زیرا خانواده کارخانه تولید انسان برای جامعه و حکومت‌ها قلمداد شده بود. از این رو، جوانان ملزم بودند ازدواج کنند و برای بقای نسل و تداوم جامعه سالم بکوشند (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۳۴-۳۵). در این مباحث، وظیفه زن در اجرای این تعهد و تولید و پرورش انسان سنگین‌تر دانسته شده بود (تعلیمات/اجتماعی

۱. درباره وفاداری، شجاعت و اراده حضرت زینب؛ ر.ک: شریعت سنگلجی، محمدباقر (۱۳۳۴). تعلیمات دینی؛ فقه (مخصوص سال چهارم دبیرستان‌ها)، تهران: کتاب‌فروشی برادران علمی، ص ۷۷ و حضرت خدیجه ر.ک: (بی تا)، تعلیمات دینی (برای سال دوم دبیرستان‌ها)، تهران: بی تا، ص ۲۳.

و مدنی، بی تا: ۲۲).

از جمله سرفصل‌های مهم آموزشی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوران، راهنمایی در انتخاب زوج و زوجه در ایران بود که به‌طور مداوم در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی تکرار شده بود. در این درس، فرهنگ سنتی ایران و مشرق‌زمین و عدم معاشرت آزادانه مردان و زنان مورد انتقاد قرار گرفته و به علت عدم تطابق این شیوه و فرهنگ سنتی با عصر مدرنیته، بر لزوم اصلاح آن تأکید شده بود:

«در کشورهای باختری چون زن و مرد از کودکی با یکدیگر بزرگ شده و معاشرت دارند و این معاشرت و مصاحبت تا هنگامی که به سن رشد می‌رسند استمرار دارد، انتخاب زوج و زوجه آسان‌تر است. در ایران سابقاً طریقه دیگری معمول بوده و آن طریقه چنان بود که پدر و مادر داماد، عروس را انتخاب کرده و می‌پسندیدند و بدون آنکه نظر رضایت فرزند خود را جلب کنند، به خواستگاری عروس برخاسته و نظر خود را بر داماد تحمیل می‌کردند و به همین طریق در مورد عروس چنانچه والدین او رضایت می‌دادند، دیگر رضایت و میل عروس شرط نبود. در اروپای قرون وسطی نیز کم‌وبیش همین طریقه معمول بوده است. اما این طریقه امروز کاملاً منسوخ و مردود است و با تمدن جدید و اوضاع و احوال زمان و با عصر رواج علم و نشر معرفت در میان مردم مطابقت ندارد» (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۴۹).

برخلاف ذکر پاره‌ای از انگاره‌های فمینیستی، مبنی بر نظام پدرسالار و موقعیت فرودست زنان در خانواده‌ها، وظایف زن در زندگی زناشویی در برخی سرفصل‌های آموزشی کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، مبتنی بر اطاعت زن از شوهر، سامان‌بخشی به کلیه کارهای خانه، فراهم کردن آسایش شوهر در خانه، قناعت و صرفه‌جویی عنوان می‌شد:

«زن نیز نباید توقعات خارج‌ازاندازه از شوهر داشته باشد و چیزی بخواهد که از عهده او خارج است. اختلافات بین زن و شوهر غالباً ناشی از عدم تفکر و نادانی و بر سر مسائل مالی است. بعضی از زنان بدون توجه به عایدات شوهر، توقعات بیش‌ازاندازه از او دارند و می‌گویند من این چیزها را نمی‌فهمم و فلان لباس را می‌خواهم. این طرز تفکر و سلوک، نتیجه بی‌فکری و نادانی است و علاوه بر اینکه زندگی را بر طرفین تلخ می‌کند، نتایج شوم بار می‌آورد و عاقبت خوبی ندارد. زن باید خود را شریک زندگی مرد دانسته، در غم و شادی او سهیم باشد و گرفتاری‌های او را بفهمد. وقتی که می‌گوید نمی‌فهمم، اقرار به ناهمپی و جهل می‌کند. باید سعی کند که بفهمد و با مشاوره و همکاری و فهمیدن یکدیگر، چرخ اداره خانواده را به راه بیندازد. زن باید نسبت به کارهای همسرش علاقه‌مند باشد و یا اقلأ خود را علاقه‌مند نشان دهد و او را در کارهایش حتی الامکان یاری دهد و دلگرم سازد. زن موظف است آسایش همسر را از حیث خوراک، پوشاک، استراحت و غیره فراهم نماید و چنانچه در گیرودار زندگانی برای شوهرش مشکلی رخ داد، اگر در

حل مشکل قادر به انجام کاری نیست، لااقل در مقام تقویت روحی و امیدوارنمودن او به رفع مشکل برآید. بانوی خانه باید با توجه به میزان بودجه همسر خود، میان درآمد و هزینه زندگی تعادلی برقرار سازد و از مخارج بیهوده و زائد خودداری نماید. زن باید هنگام برگشتن شوهر از اداره یا از محل کار به منزل که مسلماً به علت کار روزانه، خسته و اندکی عصبانی است، با روی گشاده از او استقبال کند و از وی رفع خستگی و ناراحتی نماید. به علاوه محل سکونت را طوری ترتیب دهد که خانه برای مرد به منزله بهترین محل آسایش و رفع خستگی باشد. زن علاوه بر آنکه نسبت به همسر خود دوست صمیمی و یکرنگ باشد، از همسر خود نیز حرف شنوی و اطاعت داشته و به حکم زن و شوهری، دستورات او را که محققاً براساس تجربیات بیشتری است، به کار بندد و پیشنهادهای و نظریات وی را محترم شمارد» (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۵۶-۵۸؛ حداد و همکاران، ۱۳۳۶: ۲۶-۲۸).

در کتابهای تعلیمات اجتماعی دهه چهل، تفاوت‌هایی در مباحث مربوط به ازدواج و خانواده رخ داد. در این مباحث، گفتمان فمینیستی رایج این عصر یعنی گفتمان مادرشاهی بازتاب یافته بود. در این سرفصل‌های درسی، از گذشته دوری سخن به میان آمد که در آن زنان در رأس هرم قدرت بودند، اما به تدریج با تکامل جوامع بشری، پیشرفت ابزارهای تولید و اهمیت اقتصاد کشاورزی، به دلیل قدرت بدنی کمتر، تحت تسلط مردان و نظام مردسالار درآمدند؛

«همان‌طور که کار و تولید صورت دسته‌جمعی و عمومی داشت، [در جوامع ابتدایی] زن‌ها و مردها نیز به هم تعلق داشتند و ما می‌توانیم بر اثر مطالعات و تحقیقاتی که دانشمندان بر روی خانواده کرده‌اند، صور مختلف آن را در ادوار مختلف زندگی بشر مطالعه نماییم. امروزه شاید تصور شود که در دنیا خانواده فقط بر روی وحدت زوج و زوجه بوده است. در صورتی که تاریخ به ما نشان می‌دهد که تعدد زوجات فراوان بوده و روابط زناشویی در قبایل مختلف روی هیچ قاعده و اصلی استوار نبوده است. و در آن نوع خانواده، پدر اطفال معلوم و مشخص نبود، ولی مادر آنان کاملاً معلوم بود. مادر کلیه فرزندان خود را فرزندان مشترک خانواده می‌دانست و وظایف مادری را نسبت به آن‌ها به‌طور یکنواخت انجام می‌داد و سلسله نسب نیز از طرف مادر معین می‌شود و در این دوره است که فعالیت امور کشاورزی و سایر اعمال مهم اقتصادی به همت زنان صورت تحقق به خود می‌گرفت و به همین لحاظ، زنان در چنین اجتماعی دارای مقام بسیار بزرگی بوده‌اند و آنان را مظهر نعمت و فراوانی می‌دانستند و ارزش اقتصادی آنان سبب می‌شد که ریاست قبایل و اقوام نیز متعلق به ایشان باشد و مردها نیز تابع و فرمان‌بردار آنان بودند و فرزندان نیز از مادران اطاعت می‌نمودند و احترام اشخاص به اجداد مادری خود به حد نهایت می‌رسید. این دوره به نام دوره مادرشاهی معروف است» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲ الف: ۲۹-۳۰؛ افخمی و همکاران، ۱۳۴۲ ب: ۱۵-۱۸؛ متین‌دفتری و همکاران، بی‌تا: ۱۸-۲۰).

در همین راستا، با توضیح سیر تحول خانواده در ایران از دوره مادرشاهی به پدرشاهی، نویسنده پایان عصر پدرسالاری در ایران را مصادف با پیروزی انقلاب مشروطه عنوان می‌کند:

«ظهور انقلاب مشروطیت و هوشیاری مردم به حقوق و مزایای خود وضع خانواده پدرشاهی در هم فرو ریخت و خانواده زن‌شوهری جای آن را گرفت. فقط در بعضی نقاط ایلاتی و روستایی است که هنوز آثار کهن و رسوم قدیمی پابرجا و ثابت مانده است و خانواده امروزی دیگر وسعت خانواده قدیم را نداشته و زن دیگر عنوان تولید خالی را ندارد و اساس خانواده تا اندازه‌ای بر پایه تساوی زن و شوهر قرار گرفته است و دو نسل قدیم و جدید در کنار هم زندگی می‌نمایند و بر سر مسائل و مطالب کهنه و تازه اختلاف نظر دارند. درحالی‌که نسل قدیم، آزادی انتخاب همسر را از طرف فرزندان بی‌بندوباری تلقی می‌نمایند، نسل تازه و جوان دخالت آنان را در کار و انتخاب همسر برای خود تحمل‌ناپذیر دانسته و خود را مستحق می‌داند تصمیم گیرد. در خاتمه می‌توان گفت جامعه در اجتماع کنونی ما در حال تحول و تغییر است» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲الف: ۳۲؛ متین‌دفتری و همکاران، بی‌تا: ۱۸-۲۰).

افزون بر این، درس تعدد زوجات و اشکال مختلف خانواده، از مهم‌ترین سرفصل‌های کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوره بود. اشکال مختلف خانواده از موضوعات مورد علاقه جریان‌های فمینیستی و مارکسیستی در آن زمان محسوب می‌شد. از آنجا که فمینیست‌ها جامعه‌پذیری را ناشی از شرایط محیطی و آموزش می‌دانستند، پیوسته با اشاره به اینکه در گذشته‌ای دور زنان و مردان، اشکال مختلفی از کنار هم بودن را برای زندگی انتخاب می‌کردند، خانواده هسته‌ای را مورد حمله قرار می‌دادند و آن را محصول نظام سلطه می‌دانستند. از این رو، پیوسته تأکید می‌کردند نهادی همچون خانواده امری مسلم، عام و همیشگی نبوده است:

«ازدواج را در حقیقت می‌توان به‌طور زیر تقسیم نمود: الف) ازدواج یک زن و یک مرد که به آن مونوگامی گویند؛ ب) ازدواج یک مرد و دو زن که به آن بی‌گامی گویند. ج) نوع دیگر ازدواج به این صورت است که یک مرد دارای چند زن باشد که به آن پلی‌گامی گویند. د) ازدواج یک زن با چند مرد که به آن پولیاندری گویند» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲ب: ۳۹؛ بازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۴۶-۴۸).

ورود گسترده مباحث این‌چینی در کتاب‌های درسی این دوره، در ذیل عنوان «خانواده» و «ازدواج»، حاکی از تغییر در فلسفه و رویکرد برنامه‌های آموزشی زنان هم‌زمان با تدوین اصول انقلاب سفید به‌عنوان منشور جدید جامعه ایران بود (پهلوی، ۱۳۴۱: ۱۱۵). هرچند شاه به‌عنوان طراح و رهبر اصلی سیاست‌های کلان کشور در کتاب *مأموریت برای وطن* به‌صراحت مخالفت خود با فمینیسم و سیر قهقراپی گفتمان‌های مبتنی بر چنین اندیشه‌هایی را بیان می‌دارد (پهلوی، ۱۳۳۸: ۴۷۴-۴۷۶).

۵-۳-۴. خانه‌داری

از اواسط دهه سی شمسی اداره تعلیمات خانه‌داری در وزارت فرهنگ تشکیل شد. این وزارتخانه برای سامان‌دهی به درس خانه‌داری و آشنایی آموزگاران با روش‌های به‌روز آموزش این واحد درسی، کتابی با عنوان *راهنمای معلمین خانه‌داری* منتشر کرد. در این کتاب، هدف از تعلیم درس خانه‌داری، استحکام‌بخشیدن به کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده به‌منزله ستون فقرات اصلی ساختار نوین کشور عنوان می‌شود:

«در قدیم خانه‌داری فقط فنی محسوب می‌شد که هر زن مسئول خانواده کافی بود مختصری از این فن (که آن هم از تهیه کردن معدودی غذا و خوراک و شست‌وشوی لباس و تمیز کردن خانه تجاوز نمی‌کرد) با اطلاع باشد، ولی امروز با توجه به اهمیت تأثیر خانواده در تربیت اجتماعی افراد، خانه‌داری یکی از علوم مهم و قابل توجه شناخته شده است و برخلاف سابق، از زن خانه‌دار معلومات و فنونی خواسته‌اند که سعادت و سلامت و تربیت افراد را متضمن باشد» (فخرائی و همکاران، ۱۳۳۷: ۷).

سرفصل‌های آموزشی این واحد درسی شامل اصول روابط خانوادگی، تزئین منزل، خیاطی و پارچه‌شناسی، تغذیه و آشپزی، بهداشت و بچه‌داری تعریف شدند که متناسب با سن و مقطع تحصیلی، موضوعات و مباحث آن فرق می‌کرد. در سال‌های اول و دوم متوسطه، سرفصل‌های درسی بیشتر مربوط به حوزه وظایف، مسئولیت‌ها و علاقه‌مندی‌های دختران نوجوان می‌شد و اصول بچه‌داری و شوهرداری بسیار مختصر تدریس می‌شدند. اما در دوره دوم متوسطه، مباحث درسی تخصصی‌تر و برای آماده‌سازی دختران جوان برای زندگی زناشویی ترتیب داده شده بودند (فخرائی و همکاران، ۱۳۳۷: ۲۲-۴۲۳).

نکته جالب‌توجه در برخی کتاب‌های این دوره، تأکید بر لزوم آموزش علم خانه‌داری به پسران بود. با وجود تأکید بر این مهم توسط سایر نهادهای مسئول در امر برنامه‌ریزی آموزشی، آموزش خانه‌داری تنها به دختران تداوم یافت. این مسئله حاکی از تأثیر جریان‌های فمینیستی و تغییر نگاه به مسئله آموزش و جامعه‌پذیری زنان بود که گفته می‌شد به‌علت آموزش غلط، زنان تنها برای امور خانه و حریم خانواده آماده می‌شوند (بامداد، ۱۳۲۹: ۳۹۴؛ ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۳۷، ۱۰: ۹۷). برخلاف این دیدگاه، در پیش‌گفتار یکی از کتاب‌های درسی خانه‌داری در این دوره، خانه‌داری فنی مخصوص خانم‌ها و مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت زن بیان شد که خیاطی، آشپزی، بچه‌داری و چیدمان منزل مهم‌ترین رکن‌های آن بودند. از این‌رو توصیه می‌شد آموزش علمی و اصولی خانه‌داری برای دختران در اولویت قرار گیرد (*خیاطی و خانه‌داری*، ۱۳۴۳: مقدمه).

با وجود این آشفتگی‌ها در سیاست‌های آموزشی دختران و نبود رویه مشخص، کتاب‌های خانه‌داری مربوط به دهه چهل نسبت به دیگر کتاب‌های این حوزه در دهه‌های قبل، از حیث محتوا

و رویکرد، تفاوت‌های زیادی دارد. هدف از تعلیم فنون خانه‌داری، آمادگی دختران برای زندگی زناشویی و آموزش نحوه صحیح اداره منزل بود؛ با وقوع انقلاب سفید در ۱۳۴۱، تغییر اساسی در نگاه به زن، جایگاه او در جامعه و سیاست‌های آموزشی زنان رخ داد. از این‌رو، وظایف جدیدی برای زنان تعریف شد. همین مسئله روی کتاب‌های درسی دهه چهل و پنجاه، تأثیرات زیادی گذاشت. این چرخش سیاست‌ها در کتاب‌های درس خانه‌داری کاملاً هویدا است. سرفصل‌های آموزشی و مباحث مطرح‌شده در کتاب‌های این دوره برای دختران، بیشتر شامل مباحث و موضوعات مربوط به دختران نوجوان، نظیر دوستان و همکلاسی‌ها، بلوغ، روابط خانوادگی و وظایف دختران نوجوان در خانه را شامل می‌شد. تنها بخش کمی از سرفصل‌های درسی، مربوط به آموزش‌هایی در حوزه فعالیت‌های یک زن خانه‌دار را شامل شده بود. با وجود آشفستگی در سیاست‌های آموزشی زنان تا سال ۱۳۴۵ و نفوذ برخی انگاره‌های فمینیستی از نقش زن، توانایی‌ها و وظایف جدید او، بخشی از کتاب‌های خانه‌داری در این دوره همچنان به سبک و سیاق گذشته نگاشته شدند و برای تدریس در مدارس دخترانه مورد تأیید وزارت فرهنگ قرار گرفتند (خانه‌داری سال چهارم دبیرستان، ۱۳۴۲).

در کتاب *دختران ما و خانه‌داری*، برخلاف کتاب‌های درسی پیشین، که همواره یکی از شخصیت‌های مذهبی یا معروف جهان به‌عنوان الگوی زن و مادر مطلوب مطرح شود، محور مباحث کتاب، درباره مسائل و مشکلات دختران نوجوان دانش‌آموز بود که بعضی از آن‌ها در قالب دختر الگو مطرح و مورد پردازش رفتاری و اخلاقی برای دانش‌آموزان قرار گرفته بودند. به‌جای طرح وظایف و حوزه مسئولیت زن خانه‌دار، وظایف دختران نوجوان در خانه مطرح و آموزش داده شده بود؛ کمک به مادر در کارهای خانه، مراقبت از خواهر و برادر کوچک‌تر و پرستاری هنگام بیماری پدر و مادر، نمونه‌هایی از این آموزش‌ها بودند:

«فریبا می‌داند که هر فردی در خانه باید مسئولیتی را قبول کند و برای گرداندن چرخ زندگی به وظایف خود عمل کند. فریبا می‌داند که پدر و مادر او احتیاج به محبت و احترام دارند و باید حق زحمات آن‌ها را ادا کند. او دختری است که همیشه به مادر خود در امور منزل کمک کرده، به همین علت، امروز چنان به رموز زندگی آشنا شده است که پدر و مادر با خیال راحت به وی استقلال کامل داده‌اند و هیچ بیمی ندارند که مبادا از عهده‌آی وظایف خود برآید. فریبا دو برادر و یک خواهر کوچک‌تر دارد و این سه نفر او را دوست دارند. روزی که او منزل است، روز شادی این سه بچه کوچک است. او با آن‌ها به مهربانی رفتار می‌کند و آن‌ها را به بازی مشغول می‌سازد. برایشان قصه‌های آموزنده می‌گوید. فریبا در مواقعی که پدر و مادرش کسالت دارند، مثل پرستار ماهر از آن‌ها پذیرایی می‌کند. مادر فریبا می‌گفت هیچ لذتی بالاتر از آن نیست که فرزند آدم به درد آدم برسد. نکاتی را که فریبا در منزل رعایت می‌کند، عبارت‌اند از: کمک به مادر در انجام

کارهای منزل، اظهار محبت به والدین، پرستاری از والدین هنگام بیماری، رسیدگی به کارهای شخصی، صرفه‌جویی، خوش‌رفتاری با خدمتگزاران خانه، سرپرستی و راهنمایی برادر و خواهر کوچک، احترام به افرادی که در آن خانه زندگی می‌کنند، کمک به انجام کارهایی که پدر در منزل دارد، مثل آماده‌کردن لباس و وسایل کار او، پذیرایی از مهمان‌ها، آشنایی با دوستان پدر و مادر و احترام به آن‌ها» (فخرائی و دفتری، ۱۳۴۱: ۸-۹).

از دیگر مباحث مهم کتاب، آموزش آداب معاشرت و طرز صحیح رفتار مناسب برای دختران جوان در جامعه بود. در این سرفصل‌ها درباره آداب سلام و خداحافظی، شرکت در میهمانی، پوشش ظاهری، رفتار در مجالس عمومی و... سخن گفته شده بود:

«طرز برخورد با مردم و رفتار شما در مجالس، نوع لباس پوشیدن و آرایش شما موجب می‌شود که هرکس قضاوتی درباره شخصیت شما بکند... خود شما هم اگر در مجلسی که عده‌ای ناآشنا هستند، خانمی را ببینید که چندین بار با صدای بلند می‌خندد، فوراً به فکرتان خطور می‌کند که آن خانم جلف است. هیچ توجه کرده‌اید که در تئاتر قبل از اینکه موضوع نمایشنامه معلوم بشود، نقش هریک از بازیکنان را از نوع و طرز لباسی که پوشیده‌اند، می‌توان حدس زد؟ بنابراین همان‌طور که گفتیم، رفتار شخص در وهله اول برخورد و نوع لباس و طرز آرایش او اهمیت زیادی در قضاوت مردم نسبت به وی دارد... یک دختر جوان اگر می‌خواهد یک فرد او را دختری جدی و نجیب و عقیف تلقی کنند، باید در طرز رفتار خود در اجتماع دقت کند. در ضمن به راه‌رفتن در خیابان باید توجه داشت که خوراکی نخورد، به عابران توجه زیاد نکند، پشت ویتترین مغازه‌ها نایستد، بلند صحبت نکند...» (همان: ۱۸-۱۹).

از دیگر موضوعات مهم کتاب، مسئله بلوغ در دختران بود که برای اولین بار در کتاب‌های درسی طرح شد و اطلاعات و آموزش‌هایی درباره مسائل و مشکلات مربوط به آن ارائه شد. در همین راستا، درباره علائم بلوغ، تغییر و تحولات ایجادشده در جسم و روان، بهداشت بدن، پوشاک و... اطلاعات جامع و کاملی به دختران داده شده بود (همان: ۳۱):

«... در هر ماه مقداری خون از شما دفع می‌شود. این امری است کاملاً طبیعی و از خصوصیات ساختمانی بدن ما زنان است. این را نباید حمل بر کسالت و ناخوشی کرد و هیچ‌وقت هم نباید با درد و ناراحتی و عصبانیت همراه باشد. اگر شما در این هنگام حالتی غیرعادی حس می‌کنید یا در اثر تلقین اطرافیان است و یا در اثر کمبود مواد غذایی؛ زیرا در این موقع بدن بیش از همیشه به غذا احتیاج دارد. درهرحال، ضمن عادت ماهانه هر نوع غذایی که در هنگام سلامت می‌خورید، می‌توانید بخورید و هیچ‌گونه پرهیزی نکنید. نکاتی را که باید در این باره بدانید چنین است: فاصله زمانی بین عادت ماهانه باید به یک اندازه باشد. اندازه خونی که در هر بار دفع می‌شود، به یک مقدار باشد. برای بهداشت این حالت، نکات زیر را درنظر داشته باشید: موضع را تمیز نگاه دارید.

دستمال یا پنبه تمیز و نالوده به کار ببرید. تا حد امکان به استراحت بپردازید. در هر ۲۴ ساعت، حداقل ۸ ساعت بخوابید. مواد غذایی که مولد نیرو و حرارت است، میل کنید. در این حال به حمام نروید، به دریا نروید، شنا نکنید. در هوای آزاد ورزش کنید» (همان: ۴۴).

۶. نتیجه‌گیری

در دوران بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی، کشمکش‌های سیاسی عرصه قدرت، مانع از برنامه‌ریزی کلان آموزشی و فرهنگی منسجم شد. در نتیجه آموزش زنان که در عصر رضاشاه به‌عنوان یکی از ارکان لازم و ضروری برای نوسازی ایران اهمیت یافته بود، در این زمان، از بایستگی چندانی برخوردار نبود. این امر سبب شد رویکرد و سیاست آموزشی یکپارچه و منسجمی برای زنان تدوین نشود. از طرفی، قدرت‌گیری گفتمان‌های رقیب از طیف‌های چپ‌گرا تا اسلام‌گرا که برخی مقام‌های اصلی عرصه فرهنگ و آموزش را اشغال کرده بودند، سبب آشفتگی رویکردی و برنامه‌ریزی در آموزش زنان شد که در کتاب‌های درسی این دوره کاملاً نمود یافته بود. پس از وقایع مرداد ۱۳۳۲ و برقراری ثبات نسبی در عرصه سیاست، حکومت به طرح سیاست‌های کلان آموزشی پرداخت و بار دیگر اهداف و برنامه‌های نظام آموزشی زنان در عصر رضاشاه مورد توجه واقع شد. در این زمان به‌دلیل برخی تغییرات بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی و تحولات سیاسی-اقتصادی داخلی، طرح سیاست‌های کلان آموزشی ضرورت یافت. در نتیجه تغییر در فلسفه و رویکرد سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی در دستور کار قرار گرفت که در نهایت به انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵ و تشکیل نظام جدید آموزش و پرورش کشور انجامید.

مادری و شوهرداری، والاترین نقش، موقعیت و جایگاهی بود که زن در کتاب‌های درسی این دوره با آن تعریف شد، اما برخلاف عصر رضاشاه، تأکید کمتری بر مادری و شوهرداری جدید بود. گرچه کتاب‌های درسی فارسی، تعلیمات اجتماعی و تعلیمات دینی، زن را فقط به‌مثابه مادر، همسر و خانه‌دار ترسیم و توصیف کرده بودند، رویکردهای آموزشی این کتاب‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت. در این دوره برای اولین بار الگوهای اسلامی مانند حضرت فاطمه (س) و اسماء دختر ابوبکر، از صحابه پیامبر اسلام، مورد توجه قرار گرفت و از مادری و شوهرداری زن مسلمان سخن به میان آمد. اطاعت و فرمان‌برداری از شوهر در تمامی وجوه زندگی، پرورش فرزند و رسیدگی به امور خانه، از جمله مصادیقی بود که زن مسلمان با آن توصیف می‌شد. افزون بر این، رویکردهای آموزشی مبتنی بر مادری، همسری و خانه‌داری جدید که حول گفتمان نوگرایی بود و بر آموزش علم مدرن به دختران برای پرورش نسلی نو تأکید می‌کرد، تداوم یافت. از این‌رو، کتاب‌های تعلیمات دینی و تعلیمات اجتماعی تناقض رویکردی در طرح الگوی زن مسلمان و زن مدرن داشتند. در اواخر دهه سی شمسی برای اولین بار در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، انگاره‌های فمینیستی نظیر نظام پدرسالار مطرح شد و از حقوق اجتماعی و خانوادگی زنان سخن به میان

آمد. به دنبال آن، در کتاب‌های فارسی دههٔ چهل، یکی از زنان اساطیری ایران در نقشی غیرمادرانه و غیرهمسرانه ارائه شد. در این دوران، رویکرد آموزشی کتاب‌های درسی از طرح‌های آموزشی عصر رضاشاه که بر مؤلفه‌های سنتی نقش زن به‌عنوان مادر و همسر مدرن و امروزی تأکید داشت تا طرح‌های مذهبی و فمینیستی را دربرمی‌گرفت.

منابع

- ابن‌الدین، عبدالحسین و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات دینی (سال اول دبیرستان)*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های درسی ایران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمهٔ احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- افخمی، ابراهیم و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات اجتماعی (سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: وزارت فرهنگ.
- افخمی، ابراهیم و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات اجتماعی (سال چهار دبیرستان‌ها)*. تهران: وزارت فرهنگ.
- باتمانقلیچ، سنجر و همکاران (۱۳۳۴). *فارسی برای کلاس‌های چهارم دبیرستان (ریاضی - طبیعی - بازرگانی - خانه‌داری)*. تبریز: اتحادیهٔ کتابفروشان تبریز.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۲۹). *تعلیم و تربیت دموکراسی در ایران*. تهران: شرکت مطبوعات.
- بولتن هفتگی سازمان زنان ایران (۲۵۳۷، دی). ۴۸۸.
- بهار، محمدتقی و همکاران (۱۳۲۹). *فارسی (سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانهٔ علی اکبر علمی و حاج محمدتقی علمی.
- پازارگاد، بهاء‌الدین و همکاران (۱۳۳۶). *تعلیمات اجتماعی (برای سال چهارم طبیعی و ریاضی و ادبی)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانه حاج محمدعلی علمی.
- پرورد، محمدحسن (۱۳۶۹). *مقدمات برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*. بی‌جا: صحیفه.
- پیام جناب آقای وزیر فرهنگ به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۳۸، مهر). *ماهنامهٔ آموزش و پرورش*، ۱، ۳.
- تعلیمات اجتماعی و مدنی (بی‌تا)*. تهران: بی‌تا.
- تعلیمات دینی (برای سال اول دبیرستان‌ها) (بی‌تا)*. تهران: شرکت طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- تعلیمات دینی (برای سال دوم دبیرستان‌ها) (بی‌تا)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- تعلیمات دینی؛ فقه (سال دوم دبیرستان) (بی‌تا)*. بی‌جا: بی‌تا.
- تعلیم و تربیت دختران (۱۳۲۶). *ماهنامهٔ آموزش و پرورش*، ۳، ۱۸۹-۱۹۴.
- حداد، محسن و همکاران (۱۳۳۶). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال چهارم دبیرستان‌ها)*. تهران: اقبال.
- خانه‌داری سال چهارم دبیرستان (۱۳۴۲)*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های درسی ایران.
- خیاطی و خانه‌داری برای سال پنجم و ششم دختران دبستان (۱۳۴۳)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی.

دولتشاهی، مهرانگیز (۲۰۰۲). دولت، جامعه و جنبش زنان ایران (۱۲۸۵-۱۳۵۷). بتسدا (مریلند): بنیاد مطالعات ایران.

راعی گلوچه، سعید (۱۳۹۶). سیاست و آموزش در ایران معاصر: ۱۳۳۰-۱۳۳۳. تهران. شریعت سنگلجی، محمداقبر (۱۳۳۴). تعلیمات دینی؛ اصول فقه و اخلاق (مخصوص سال دوم دبیرستان ها). تهران: کتابفروشی برادران علمی.

شریعت سنگلجی، محمداقبر (۱۳۴۱). تعلیمات دینی؛ اصول دین، فقه و اخلاق (مخصوص سال دوم دبیرستان ها). تهران: کتابفروشی و چاپخانه برادران علمی. شریعت سنگلجی، محمداقبر (بی تا). تعلیمات دینی؛ فقه (برای سال چهارم دبیرستان). تهران: کتابفروشی برادران علمی.

فقه (برای سال چهارم دبیرستان) (بی تا). بی جا: کیهان. گزارش جناب آقای مهران، وزیر فرهنگ در جشن مهرگان. (۱۳۳۷، آبان و آذر). ماهنامه آموزش و پرورش، ۲، ۲.

گنجی، منوچهر. (تدوین) (بی تا). گزیده تألیفات، نطقها، پیامها، مصاحبهها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران درباره آموزش و پرورش. تهران: اداره کل اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش.

صدیق، عیسی (۱۳۴۲). تاریخ فرهنگ ایران. تهران، دانشگاه تهران. صدیق، عیسی (۱۳۹۷). ایران مدرن و نظام آموزشی آن. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. فارسی، سال دوم دبیرستان (۱۳۳۵). تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان. فخرائی، ناهید و همکاران (۱۳۳۷). راهنمای معلمین خانه‌داری. تهران: اداره تعلیمات خانه‌داری وزارت فرهنگ.

فخرائی، ناهید و دفتری، مریم (۱۳۴۱). دختران و ما خانه‌داری. تهران: شرکت سهامی ایران (وبستر) انتشارات کیهان.

فروزانفر، بدیع‌الزمان و همکاران (۱۳۳۵). قرائت فارسی و دستور زبان برای سال اول دبیرستان ها. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۳۷، تیر). ۱۰.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۴۲، شهریور). شماره ۷.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۴۲، تیر).

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۵۵، آذر). ۳.

مجله زن امروز (۱۳۲۳). وظیفه زنان در مقابل ارتجاع، ۱۵۰.

مجله زنان پیشرو (۱۳۳۲؟)، اردیبهشت). ۱.

متن گزارش جناب آقای وزیر در جشن مهرگان ۱۳۳۹ به پیشگاه شاهنشاه (۱۳۳۹). ماهنامه آموزش و پرورش، ۹، ص. ۳.

متین‌دفتری، احمد و همکاران (بی تا). تعلیمات اجتماعی (برای سال اول دبیرستان ها). بی جا: بی نا.

- متین‌دفتری، احمد و همکاران (بی‌تا). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال چهارم دبیرستان‌ها)*. تهران: بی‌نا.
- متین‌دفتری، احمد (بی‌تا). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال پنجم دبیرستان)*. تهران: شرکت سهامی انتشار کتب درسی.
- مجموعه قوانین وزارت آموزش و پرورش (بی‌تا). تهران: معاونت حقوقی امور مجلس و هماهنگی استان‌ها.
- مجیدی، موسی (۱۳۶۴). *تاریخچه مختصر کتاب‌های درسی و سیر تطور آن در ایران (از دارالفنون تا به امروز)*. ماهنامه تعلیم و تربیت، ۴.
- معمدی، اسفندیار (۱۳۸۹). *کتاب‌های درسی در ایران*. مجله مدارس کارآمد، ۱ (۹ پیاپی).
- مقربی، مصطفی و همکاران (۱۳۴۳). *دختر پهلوان (۱) و (۲)*. در *فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (۱۳۲۴). *فقه شرعیات (سال سوم دبیرستان‌ها)*. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (۱۳۲۶). *فقه شرعیات (مخصوص کلاس چهارم دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی)*. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (بی‌تا). *فقه و شرعیات (برای سال پنجم دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی)*. تهران: شرکت سهامی انتشار کتب درسی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). *اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۲۵-۱۳۴۶)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همراز، ویدا (۱۳۸۸). *بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران)*. تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی.